

آینده‌پژوهی گروه‌های تکفیری و تأثیر آنها بر منازعات منطقه‌ای در غرب آسیا

مسعود اخوان کاظمی^۱ - سید شمس‌الدین صادقی^۲ - ایوب نیکونهاد^۳

دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۴

چکیده

ظهور گروه‌های تکفیری سلفی بعنوان بازیگرانی غیررسمی، بر ابهام در آینده منطقه غرب آسیا و شکل منازعات آن افزوده است. سئوالات و ابهامات فراوانی پیرامون چشم‌انداز وضعیت منطقه غرب آسیا در پرتو وجود گروه‌های تکفیری تروریستی و آینده منازعات و بحران‌های این منطقه در هنگامه خارج شدن این گروه‌ها از صحنه معادلات قابل طرح است. در پژوهش صورت گرفته، با بهره‌گیری از تکنیک‌های آینده‌پژوهی، شامل روندپژوهی (تحلیل کیفی روند)، تجزیه و تحلیل پیشران‌ها، به عنوان نیروهای تغییرساز و از طریق برهم‌کنش روندها و پیشران‌ها، به خلق سناریوها (مطلوب، محتمل و ممکن) پرداخته شده است. سناریوهای استخراج شده عبارتند از: الف) سناریوهای مطلوب: ۱- سناریوی مطلوب اول: نابودی کامل گروه‌های تکفیری و شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک در کشورهای درگیر منازعه بر اساس مدل تقسیم قدرت؛ ۲- سناریوی مطلوب دوم: سرکوب موقتی گروه‌های تکفیری و حاکم‌شدن مدل حکومتی جمهوری اسلامی عربی (مانندن بشار اسد در مسند ریاست جمهوری) ب) سناریوهای محتمل: ۱- سناریوی محتمل اول: خارج شدن گروه‌های تکفیری از داعیه‌داری تشکیل حکومت؛ اما تقسیم داخلی قدرت در بین قومیت‌ها و مذاهب؛ ۲- سناریوی محتمل دوم: تجزیه سوریه، عراق، لیبی و سایر کشورهای درگیر بحران و شکل‌گیری بازیگران جدید در صحنه معادلات منطقه (تشکیل دولت کردستان در سطح منطقه)؛ ج) سناریوی ممکن: پیشروی نیروهای تکفیری مدعی حکومت اسلامی و تسخیر سرزمین‌های بیشتر.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، سناریو نویسی، منطقه غرب آسیا، پسا داعش، گروه‌های تکفیری

مقدمه

منطقه غرب آسیا به عنوان پر آشوب‌ترین و در عین حال بحرانی‌ترین منطقه جهان به شمار رفته و تحولات آن به گونه‌ای مؤثر، تمامی جهان را تحت تأثیر قرار داده است. ژئوپلیتیک منطقه هم در طی یکصد سال گذشته همواره در معرض تغییر و تحول قرار داشته و بازیگران رسمی و غیر رسمی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آینده منطقه غرب آسیا را در حالت ابهام و وضعیت نامعلومی قرار داده‌اند. از جمله جریان‌ها و بازیگران غیر رسمی که در دهه اخیر نقش بسیاری در منطقه ایفا کرده و هر روز نیز بر دامنه نفوذ آن در منطقه افزوده می‌شود، جریان گروه‌های "تکفیری" است. جریان‌ات تکفیری در جهان اسلام از ابتدای پیدایش، در جهت احیای خلافت اسلامی در پهنه سرزمین‌های اسلامی فعال بوده‌اند؛ لذا اقدامات تروریستی این گروه‌ها، بویژه "داعش" و "جبهه النصره" در کشورهای مسلمان لبنان، عراق و سوریه و آنچه از سوی این جریان‌ها به منصفه ظهور می‌رسد و حمایت‌های رسمی و غیررسمی برخی کشورهای منطقه و خارج از منطقه از این جریان‌ها، یکی از بزرگترین چالش‌های دنیای اسلام است که منطقه غرب آسیا را وارد مرحله جدید و سرنوشت‌سازی کرده است. بحران‌ها و تغییر و تحولات مداوم سرزمینی در کشورهای کانونی بحران (عراق و سوریه) با نقش آفرینی بازیگران رسمی و غیر رسمی در این کشورها، همچنین نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روندهای موجود، وجود پیشران‌های مختلف و بعضاً متضاد در مهار یا گسترش بحران با بهره‌گیری از گزارش‌های مراکز مطالعاتی در تحلیل روندها و رویدادها در پی سناریوسازی‌های منطبق با واقعیت‌ها و بر مبنای احتمالات قصد داریم به این دو پرسش پاسخ دهیم که آینده گروه‌های تکفیری (داعش و جبهه النصره) در منطقه غرب آسیا به چه سمت و سویی خواهد رفت و تأثیر آن بر شکل‌دهی منازعات قدرت‌های منطقه‌ای (ایران - عربستان) چگونه خواهد بود؟ در همین راستا نیز سه سناریوی اصلی با عنوان سناریوهای مطلوب، محتمل و ممکن طراحی شده‌اند.

علت انتخاب سناریوهای استخراج شده و به عبارتی علت انتخاب سه سناریو اصلی در این نوشتار این است که اولاً بر اساس منطق سناریونویسی آینده‌پژوهانه، سناریوها در سه دسته مطلوب، محتمل و ممکن دسته‌بندی می‌شوند و ثانیاً، واکاوی روندها و تحلیل داده‌های موجود نشان می‌دهد که به طور منطقی در بخش سناریوهای مطلوب و محتمل، در هر کدام دو سناریو و در بخش سناریوی ممکن، تنها می‌توان یک سناریو را انتخاب نمود. در ادامه، با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی و سناریوسازی در قسمت چارچوب روشی، به بررسی آینده منطقه غرب

آسیا در عصر پساداعش با بهره‌گیری از پاسخ به سؤال اول و نتیجه سناریوها پرداخته‌ایم.

چارچوب نظری و روش پژوهش

الف) آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی را معادل اصطلاحات Future Studies و یا Futurology در نظر گرفته‌اند. این روش، تفکرات فلسفی و روش‌های علمی و مدل‌های مختلف بررسی و مطالعه آینده را مطرح و با استفاده از آن‌ها، آینده‌های بدیل^۱ و احتمالی^۲ را ترسیم می‌نماید و لذا، آینده‌پژوهی، ابزاری برای مهندسی هوشمندانه آینده^۳ است (ناصر آبادی، ۱۳۷۹: ۲۵). نخستین فعالیت آینده‌پژوهی در قالب یک بررسی علمی، در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ توسط گروهی از پژوهشگران و با سرپرستی ویلیام اف آگبرن در زمینه جامعه‌شناسی که علم نوپایی شناخته می‌شد، در امریکا انجام شد. آینده‌پژوهی در مقام یک فعالیت عمومی علمی از دهه شصت آغاز شد. برتراند دوژونل^۴ نخستین پژوهش نظری در مورد آینده را بنام "هنر گمان"^۵ نوشت. او در این زمینه با اشاره به اینکه هیچ واقعیتی در مورد آینده وجود ندارد، نتیجه گرفت که یافتن مدارک و استنتاجات برای آینده، نیازمند روش‌هایی غیرمتداول است. آینده‌نگری خود در برگزیده طیف وسیعی از متخصصین در علوم مختلف با علایق، سلیق و دیدگاه‌های مختلف است که در عین حال، بر روی ویژگی‌های مشخصی از دیدگاه‌های آینده‌نگر اجماع نظر دارند. این ویژگی‌ها را می‌توان به صورت زیر در نظر گرفت:

در نظر گرفتن تغییرات، به عنوان یک هنجار که همواره رو به تزاید است؛

در نظر گرفتن رویدادها، به عنوان پدیده‌های به هم تنیده که متقابلاً روی هم اثر می‌-

گذارند و جدا از هم و نامرتب به هم نیستند؛

در پیش گرفتن یک دیدگاه کل‌گرا (وابسته به سازواره‌های همبسته) یا سیستم‌های یکپارچه

در ملاحظه و بررسی تغییرات؛

پذیرفتن وجود گزینه‌های بسیار متنوع برای آینده به عنوان یک پیش فرض و فرضیه اصلی؛

تمایز قائل شدن بین آینده‌های مطلوب، محتمل و ممکن (منطقی، ۱۳۹۱: ۳۰)؛

1. Alternative Future
2. Probable Future
3. Intelligent Future Engineering
4. Bertrand De Jouvenel
5. The Art of Conjecture

از منظر مطالعات و ادبیات موجود در حوزه آینده‌پژوهی، می‌توان آینده را به سه گروه اصلی تقسیم‌بندی کرد:

- الف) آینده مطلوب: به معنای در نظر گرفتن مطلوب‌ترین رویدادها برای وقوع در آینده.
 ب) آینده محتمل: یعنی در نظر گرفتن رویدادهایی که بیشترین احتمال را برای وقوع در آینده دارند. این رویدادها می‌توانند به صورت بسط روندهای گذشته در آینده، به طرق مختلف، در نظر گرفته شوند.
 ج) آینده ممکن: یعنی در نظر گرفتن کلیه رویدادها اعم از بد، خوب، محتمل و یا ضعیف الامکان که می‌توانند در آینده اتفاق بیافتند (مظفری، ۱۳۸۸: ۳۵).

- ۶- اهمیت ایده‌ها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های مثبت در خلق یک دنیای بهتر در آینده؛
 ۷- توانمندسازی مردم در جهت انتخاب و عملکرد از روی مسئولیت و اراده در زمان حال، چرا که چنین عملکردهایی در ساختن آینده بسیار تأثیرگذار خواهد بود. باید توجه داشت همه ما در ساختن آینده‌ای که می‌خواهیم در آن زندگی و فعالیت کنیم، بر مبنای آنچه امروز به آن فکر می‌کنیم و انجام می‌دهیم، سهم هستیم؛
 ۸- پذیرفتن اهمیت برنامه‌ریزی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت (مظلوم زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۲).
 در مقاله حاضر، از میان روش‌های مختلف آینده‌پژوهی (یعنی دیده‌بانی آینده، روش دلفی، تجزیه و تحلیل روندها، تجزیه و تحلیل پیشران‌ها، سناریوپردازی، نقشه راه، پس‌نگری، مدلینگ و شبیه‌سازی)، با توجه به موضوع و هدف پژوهش و هم‌چنین داده‌های در دسترس، ترکیبی از روش سناریوپردازی، تحلیل روند و تحلیل پیشران‌ها به کار گرفته می‌شود؛ چرا که به اذعان آینده‌پژوهان، به کارگیری روش‌های ترکیبی و تلفیقی میزان انحرافات تحلیل‌ها را کاهش خواهد داد.

ب) سناریوپردازی

سناریوپردازی عبارت است از شرح رویدادهای آینده‌ای که تحت شرایط معینی ممکن است روی دهند. سناریو شامل تصاویری از آینده مطلوب، محتمل و ممکن است که هدف از به کارگیری آنها، مورد آزمایش قرار دادن عملکرد سیاست‌ها و استراتژی‌های اتخاذ شده در برابر چالش‌های موجود آینده، با ایجاد و ترسیم فضایی از ممکنات است. بدین منظور، سناریوها با کشف نظام‌مند چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو، در خدمت تدوین استراتژی‌ها قرار می‌گیرند.

سناریوها تنها به حدس زدن در مورد آینده اکتفا نمی‌کنند، بلکه به ما کمک می‌کنند چگونه در شرایط محیطی متفاوت آینده، بیندیشیم و به تصمیم‌گیری و مدیریت آینده پردازیم (خزایی و پدرام، ۱۳۸۷: ۱۵).

بنابراین، سناریو، چهره آینده است. هدف سناریوسازی، گسترش تفکر در مورد آینده و عریض‌تر کردن طیف آلترناتیوهای است که می‌توانند مدنظر ما باشند. به عبارتی، سناریو مجموعه امکاناتی است که به آینده مرتبط می‌شوند. آینده نامعلوم است و سناریو، اندیشیدن در مورد نامعلومی را به ما می‌آموزد. سناریوها به ما می‌آموزند که درباره همین نامعلومی‌ها بیندیشیم و فرض‌های نامناسب را از ذهن خود دور کنیم و بتوانیم گسست‌هایی را که ممکن است جهان ما را دگرگون سازند، شناسایی کنیم (بزرگی، ۱۳۸۸: ۱۷). بنابراین، اقرار به نامعلوم بودن آینده، هرگز نمی‌تواند بهانه‌ای برای دست روی دست گذاشتن باشد. البته اقدامات ما در آینده باید بر پایه شناخت امکاناتی باشد که برای تغییر وجود دارند و امروز آنها را می‌توانیم شناسایی نماییم. از این رو، سناریوسازی با کیفیت تفکر مرتبط است. با این وجود، در حال حاضر ما با شرایط زمان حال دنیا را می‌نگریم و تحت تأثیر اتفاقات اطراف خود، مسائل را می‌سنجیم. نگرش ما به دنیا یک "نگرش شرطی" است که به مبنای فرهنگی ما وابسته بوده که خود، دید ما را نسبت به آینده محدود می‌سازد. به این ترتیب، هدف اصلی نگرش سناریویی، شکستن محدودیت‌ها و اما و اگرها است (Chermack, 2004: 261).

برای ساخت سناریوهای منطقی، مهمترین امر، شفافیت کامل در مورد کل موضوع تا حد امکان است. پس از درک کامل از موضوع باید کلیه اطلاعات جمع‌آوری گردند؛ سپس کلیه احتمالات و حالت‌هایی که به این اطلاعات در طی زمان می‌توانند شکل بدهند، بررسی می‌شوند. مرحله بعد، شناخت و تجزیه و تحلیل نیروهایی است که در شکل‌دهی این محیط مؤثرند؛ و سپس به یاری منطق و تحلیل‌های کمی، تصحیح می‌گردند و آنگاه عوامل نامربوط حذف می‌شوند (آساکول، ۱۳۸۴: ۸۰). به طور جامع‌تر، در ساخت سناریوها، رعایت موارد زیر ضروری است: ۱- سناریوها باید بر اساس وقایع حال بنا گردند. ۲- هر سناریو باید از دید استفاده‌کننده از آن سناریو، پذیرفته شود. ۳- سناریوی خوب باید بر پایه تجزیه و تحلیل دقیق بنا شده و بین عوامل تشکیل‌دهنده داخلی آن هماهنگی وجود داشته باشد. ۴- زمانی که یک سناریو طرز تفکر استفاده‌کننده از آن را تغییر می‌دهد، در حقیقت سناریو به ابزاری برای

آموزش تبدیل شده است. ۵- برای این که مستقیماً امکان استفاده از سناریوها وجود داشته باشد، باید منظور سازندگان آن مستقیم و به وضوح بیان شود (Chermack, 2005: 114).

ج) تحلیل روندها^۱

رونند، تغییرات دراز مدت و پیوسته در حوزه‌های جمعیت، جامعه، اقتصاد، دفاع، محیط زیست، و فناوری است. این دسته از روش‌ها می‌کوشند تا با مطالعه و رصد روندهای تاریخی، این رویدادها را به زمان آینده گسترش و تعمیم دهند. تحلیل روند به دو دسته تحلیل کمی و تحلیل کیفی تقسیم‌بندی می‌شود.

۱) تحلیل کمی روندها^۲

در این روش‌ها سعی بر این است که روند تغییرات پارامترهایی که می‌خواهیم آینده آنها را درک کنیم، مشخص شود. با بررسی روند تغییرات این پارامترها در گذشته و وضعیت فعلی آنها، می‌توان از طریق برخی تحلیل‌ها، پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده یک پارامتر ارائه کرد. ابزارهای تحلیل در روش "تحلیل کمی روند" از برون‌یابی خطی و یا غیرخطی یک پارامتر تا روش تحلیل به کمک شبکه عصبی تغییر می‌کند. مهم‌ترین روش در تحلیل کمی روند، روش "برون‌یابی"^۳ پارامترهاست که در آن سعی می‌شود با بررسی تاریخچه یک موضوع، "یک آینده مناسب" برای آن پیش‌بینی شود (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۴).

روش "تحلیل کمی روند" برای دست‌یابی به حدس اولیه در مورد آینده‌های دور نیز به کار می‌رود. نتایج این روش بستگی زیادی به نظر انجام دهنده‌ی آن ندارد و لذا نتایج روش قابل ارزیابی است؛ این تحلیل‌ها علاوه بر اینکه به ما نشان می‌دهند در آینده چه اتفاقاتی خواهد افتاد، نشان‌دهنده آنچه که اتفاق نخواهد افتاد، نیز هستند. به دلیل کمی بودن روش، نتایج آن را راحت‌تر می‌توان به دیگران عرضه کرد؛ برای شناخت آینده‌ی نزدیک، نتایج قابل اعتمادی می‌دهند و در مقایسه با سایر روش‌ها، ساده‌تر و ارزان‌تر هستند (مردوخی، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۶).

۲) تحلیل کیفی روندها^۴

موضوع این روش، پیش‌بینی پارامترهایی است که بیان صریح آنها به صورت کمی غیرممکن

1. Trends Analysis
2. Quantitative Analysis of Trends
3. Extrapolation
4. Qualitative Analysis of Trends

و یا بسیار دشوار است. در این روش، فرض بر این است که حوادث مختلف آینده به صورت ناگهانی رخ نخواهند داد و از هم اکنون نشانه‌هایی برای پیش‌بینی آنها وجود دارند. لذا در این روش، با شناخت عوامل مؤثر بر پارامتری که می‌خواهیم آینده آن را پیش‌بینی کنیم و روند تغییرات آنها، سعی می‌شود فضای آینده ترسیم گردد. این روش‌ها خصوصاً برای سیستم‌های اجتماعی کاربرد دارند؛ دید کلی در مورد یک سیستم به ما می‌دهند و برای تشخیص اولیه مشکلاتی که ممکن است در آینده رخ دهد مناسبند. این تحلیل‌ها برای فرمولاسیون سناریوها می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند (Glenn, 2012: 8). در پژوهش پیش‌رو، برای تبیین روندها و تحلیل کیفی آنها از گزارش‌های مراکز معتبر مطالعات بین‌المللی بهره گرفته شده است؛ بدین صورت که پس از دریافت گزارش‌های مراکز مطالعاتی و تحلیل محتوای کیفی آنها و همچنین در نظر گرفتن پیش‌بینی‌ها بر مبنای عدم قطعیت، به خلق سناریوها بر پایه احتمالات اقدام شده است.

د) تجزیه و تحلیل پیش‌بینی‌ها^۱

نیروهای پیش‌بینی در ادبیات آینده‌پژوهی، مفهومی است که بیشتر در طراحی سناریوها مورد استفاده قرار می‌گیرد و منظور از آن، نیروهایی است که بر پیامد رویدادها اثر دارند؛ یعنی عناصری که باعث حرکت و تغییر در طرح اصلی سناریوها شده و سرانجام داستان‌ها را مشخص می‌کنند. به عبارت دیگر، عوامل تأثیرگذار بر روندها و رویدادها و اقدام‌ها و تصاویر که ممکن است آینده‌های متمایزی پدید آورند را، پیش‌بینی می‌گویند (گوردون، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

به بیان دیگر، نیروهای پیش‌بینی تغییرات، نیروهای بنیادینی هستند که زمینه تحقیق الگوهای رویدادها را مهیا می‌کنند. به بیان روشن‌تر، این نیروهای پیش‌بینی هستند که باعث می‌شوند اتفاقات مختلفی روی دهند. این موارد اغلب از سنخ رخ داد و امر واقع ممکن‌اند و شناسایی آن‌ها مستلزم پایش، استخراج و تحلیل روندهاست.

پیش‌بینی‌های تحلیل پدیده داعش

گرچه جریان‌های سلفی- تکفیری در منطقه غرب آسیا ریشه‌ای تاریخی دارند و از حیث اعتقادی به اندیشه‌های احمد بن حنبل، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی، محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی، و معاصرانی چون رشید رضا، سیدقطب و عبدالرحمن کواکبی استناد می‌جویند، اما به باور بسیاری، نقطه شروع و نضج یافتن گفتمان معاصر تکفیری، ظهور سید قطب (۱۹۶۶-۱۹۰۶)

است. اصل مورد اجماع این خرده گفتمان، شریعت اسلام است. در شرایط فعلی نیز، این جریان در قالب گروه‌هایی همچون داعش و جبهه النصره برای غیریت‌سازی‌های هویتی خود، ضمن تأکید بر قابلیت اعتبار اسلام و در دسترس بودن آن، علت مبارزات خشن و ترورهای خود را دعوت به اسلام و مسلمان کردن جوامع می‌دانند. امروزه این گروه‌های تکفیری با رویکردهای غیریت‌ساز^۱ و خشونت‌طلبانه خود، عامل مهمی در ناامنی جهانی و به خصوص در منطقه غرب آسیا هستند. اما شاید بتوان گفت که مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری جریان سلفی - تکفیری در مقطع فعلی را می‌توان شکاف‌ها و تنش‌های قومی - مذهبی، منازعات استراتژیک منطقه‌ای، رویکرد قدرت‌های بزرگ در منطقه و دولت‌های زمان پریش و سرخوردگی‌های اجتماعی ناشی از آن‌ها دانست. در تحقیق حاضر، نیروهای پیشران مهم به دست آمده عبارتند از:

به توافق نرسیدن نخبگان فرقه‌های اسلامی برای مقابله با جریان‌های تکفیری؛

ادامه حمایت مادی و رسانه‌ای برخی ساختارهای قدرت در منطقه از تکفیری‌ها؛

حمایت غرب و رسانه‌های عمومی از تکفیری‌ها؛

حمایت مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی غرب از گروه‌های تکفیری؛

بازخورد مشوق در باره فضای ارباب ایجاد شده به وسیله گروه‌های تکفیری، برای ایشان؛

اتحاد گروه‌های تکفیری و سودای تشکیل حکومت اسلامی؛

ایجاد کانال‌ها و بسترهای ارتباط فیزیکی (خطوط پشتیبان) میان گروه‌های تکفیری و غیره

گونه شگفتی‌ساز پیشران، که احتمال وقوع آن در علم آینده پژوهی کم است، در تبیین وضعیت داعش را می‌توان گسترش احتمالی گروه‌های تکفیری به شمال آفریقا و یا ترکیه و همچنین احتمال حمله نظامی / انتحاری و عملیات تروریستی آن‌ها در مکه مکرمه و مدینه منوره یا در ایران یا اتفاقاتی از این سنخ دانست.

روند پژوهی تحولات گروه‌های سلفی - تکفیری

به منظور درک بهتر رخدادها و روندهای احتمالی عراق و سوریه در سال ۲۰۱۷، تعدادی از گزارش‌های مهم‌ترین اندیشکده‌های بین‌المللی به روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفت و پس از آن با کدهای مشخص به صورت جداول برای فهم بهتر و دقیق‌تر ترسیم گردید. در خصوص وضعیت عراق، بررسی پنج مورد از پیش‌بینی‌های انجام شده نشان می‌دهد که این کشور

با روندها و رویدادهای مهم و سرنوشت‌سازی در سال ۲۰۱۸ روبه‌رو خواهد بود که در قالب جدول زیر قابل ترسیم است.

مؤسسه	روندها و رویدادهای پیش‌بینی‌شده برای عراق در سال ۲۰۱۷
استراتفور	گسترش رقابت‌های ایران و ترکیه در عراق شدت گرفتن اختلافات درونی در بین کردها (دولت فدرال) و عراقی‌ها (دولت مرکزی)
کاتھون	شدت گرفتن رقابت‌های ایران و ترکیه در عراق اهمیت یافتن مناقشات کردی و عربی در عراق
المائیتور	- شدت گرفتن منازعات کردی-عربی در مناطق مورد مناقشه در عراق - تداوم چالش‌های اقتصادی به خصوص در جنوب عراق - شدت‌گیری منازعات در مناطق اقلیت‌نشین مانند دشت نینوا
فارین بریف	گسترش منازعات درخصوص مناطق مورد مناقشه و تلاش کردها برای یک دست کردن جمعیت این مناطق افزایش تنش‌های احتمالی بین حشد الشعبی با کردها و اهل سنت کاهش تهدید گروه‌های مسلح سنی به رغم تداوم حیات آنان
اکونومیست	واگذاری قدرت محلی بیشتر به اهل سنت از سوی دولت افزایش تنش‌های مربوط به نقش حشد الشعبی درگیری‌های کردی-شیعی-سنی در نینوا بعد از آزادسازی موصل

منابع گزارش‌ها در ارجاعات پایانی آمده است.

بحران سوریه را می‌توان کانونی‌ترین موضوع در منطقه غرب آسیا و حتی در سطح بین‌المللی برشمرد. این بحران که در سال ۲۰۱۸ وارد هفتمین سال خود می‌شود، با ابعاد مختلفی همراه بوده و از بازیگران متعددی اثر می‌پذیرد که موجب به وجود آمدن عدم قطعیت‌های بسیاری شده است. هر چند که آزادی حلب به عنوان نقطه عطفی مهم در روند بحران سوریه محسوب می‌شود، اما دشواری کنترل کامل سوریه برای دولت و منافع و راهبردهای متعارض بازیگران خارجی، هم‌چنان باعث ایجاد ابهام‌های بسیاری در خصوص وضعیت آینده این کشور شده است. به همین منظور مهم‌ترین پیش‌بینی‌های ارائه شده از روند تحولات سوریه را که توسط شماری از اندیشکده‌های مهم بین‌المللی در خصوص وضعیت سوریه در سال ۲۰۱۷ ارائه شده، با استفاده از روش تحلیل محتوا و با ارائه کدهای مخصوص بررسی می‌نماییم.

مؤسسه	روندها و رویدادهای پیش‌بینی شده برای سوریه در سال ۲۰۱۸ میلادی
استراتفور	تداوم بحران وعدم پایان جنگ به دو دلیل: وجود میدان‌های درگیری زیاد در سوریه؛ و حضور گروه‌های متعدد داخلی و خارجی در این بحران پایان حمایت امریکا از تروریست‌ها به دلیل تغییر سیاست دولت ایالات متحده
کاتھون	تثبیت یکپارچگی سوریه به علت همکاری‌های مشترک روسیه، ایران و ترکیه
المانیتور	- وقفه‌های مختلف در روند مذاکرات سیاسی - رفتن معارضین به مناطق حومه - تداوم حیات محدود داعش
بیزینس اسنایدر	تداوم قدرت بشار اسد حمایت غرب از باقی ماندن دولت مستقر به جهت حل سیاسی بحران کاهش تهدید گروه‌های مسلح سنی به رغم تداوم حیات آنان
اکونومیست	حیات محدود معارضین در مناطق مرزی ترکیه و اردن احتمال مواجهه حزب الله و رژیم صهیونیستی در خاک سوریه
مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی	انتخاب‌های دشوار امریکا در سوریه پیشنهاد توجه واشنگتن به راه‌حل‌های سیاسی برای کنار زدن دولت اسد با تاکید بر توافق با روسیه
مؤسسه کارنگی	عدم حرکت ارتش سوریه به سمت رقه و تمرکز بر شهر طبرقه تلاش دولت برای کنترل بزرگراه‌های حلب به حما ولاذقیه جهت تثبیت با مراکز جمعیتی تلاش ارتش برای آزادسازی جبهه جنوبی و عادی‌سازی شرایط روند نزولی معارضین

منابع گزارش‌ها در ارجاعات پایانی آمده است.

بنابراین می‌توان از برهم کنش پیشران‌ها و روندها طیف متنوعی از سناریوها درخصوص آینده گروه‌های سلفی- تکفیری استخراج نمود. به جهت روش‌مندی در خلق سناریوها، به خلق سه دسته سناریو (مطلوب، محتمل و ممکن) و پس از آن تعداد ۵ سناریو (۲ سناریو مطلوب، ۲ سناریو محتمل و ۱ سناریو ممکن) درخصوص آینده گروه‌های سلفی- تکفیری اکتفا شده است.

بررسی سناریوهای آینده گروه‌های سلفی - تکفیری

الف) سناریوهای مطلوب

۱- سناریوی مطلوب اول: نابودی کامل گروه‌های تکفیری و شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک در کشورهای درگیر منازعه بر اساس مدل تقسیم قدرت؛ اقدامات و کنش‌های داعش در منطقه غرب آسیا و بروز حوادث تروریستی در کشورهای اروپایی و تهدیدات بالقوه آن سبب شده که معمای امنیت در این منطقه به پیچیده‌ترین سطح ممکن خود برسد و امنیت منطقه پس از ظهور گروه‌های سلفی - تکفیری بیش از هر زمان دیگری شکل جهانی به خود بگیرد. امروزه تکفیری‌هایی چون داعش دشمنان زیادی را در اطراف خود می‌بینند که هر یک اهداف خاصی را دنبال می‌کنند؛ به عنوان مثال، یکی از اهداف امریکا از حمله به داعش می‌تواند کسب وجهه در مبارزه با تروریسم یا همان بهبود بخشیدن به موضع خود نزد افکار عمومی باشد. یا یکی از مهم‌ترین اهداف روسیه از حضور در سوریه، حفظ امنیت در کشورهای هم‌پیمان خود است. بررسی و مقایسه تطبیقی نقشه‌های میدانی تحولات سوریه و عراق به عنوان اصلی‌ترین پایگاه گروه‌های تکفیری از سال ۲۰۱۱ تا کنون، نشان می‌دهد که داعش و جبهه‌النصره قدرت ابتدایی خود را از دست داده و برای حفظ حداقل سرزمین‌های در اختیار خود، حالت تدافعی گرفته‌اند. این در حالی است که دولت سوریه همچنان پا برجا است و با پشتیبانی متحدان استراتژیک خود در پی باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده است. همچنین تحولات عراق با آغاز عملیات باز پس‌گیری و آزادسازی موصل، به عنوان بزرگترین و درعین حال آخرین پایگاه دولت به اصطلاح اسلامی تکفیری‌ها در عراق، می‌تواند نشانگر این باشد که عمر گروه‌های سلفی و تکفیری در عراق به سر آمده و آخرین میخ بر تابوت گروه‌های تکفیری در این کشور، به صورت تشکیلات سازمان‌یافته، زده خواهد شد. این امر در کنار نقش مؤثر ایران و حمایت مردم عراق از دولت و ارتش این کشور، نشانه‌های افول داعش و جبهه‌النصره را آشکار کرده است. داعش امروزه حتی برخی از حامیان اولیه خود را نیز نگران نموده است؛ زیرا برای این حامیان، قابل پیش‌بینی است که گروه‌های تکفیری زمینه و استعداد حمله به کشورهای عربی دیگری چون اردن و عربستان و کویت را دارند. گروه‌های تکفیری گرچه از جانب این کشورها کمک‌های زیادی را دریافت کرده‌اند، اما به لحاظ دینی، حکومت این کشورها را طاغوت می‌دانند. در اندیشه این گروه‌ها، حتی کشوری وهابی مانند عربستان هم به معنای واقعی اسلامی نیست. از همین رو، طرح‌های احتمالی داعش برای حمله به کویت و عربستان باعث شده است این دو کشور نیز به فکر مهار این

گروه‌های تروریستی باشند. علاوه بر این، در پی سوزاندن خلبان اردنی، مواضع آن‌ها نسبت به داعش کمی انتقاد آمیزتر شده است (حبیب‌اللهی، ۱۳۹۳: ۱۸۴). مجموعه عوامل ذکر شده و ده‌ها عامل دیگر، نابودی داعش را بیش از پیش در اذهان متبادر ساخته است. با این وجود، بعد از سقوط داعش، سناریوی فوق احتمالاً در درون خود طیفی از سناریوها را خواهد داشت.

تقسیم قدرت می‌تواند اشکال و درجات متنوعی داشته باشد. منظور از تقسیم دمکراتیک قدرت، تقسیمی است که اولاً متناسب با جمعیت هر گروه و ثانیاً بر اساس مکانیسمی دمکراتیک باشد. برای اجرای این سناریو، نقش اسد به عنوان رئیس جمهور قانونی سوریه و ایستادگی در برابر تروریسم تکفیری بخش پیچیده ماجراست. همچنین شکی نیست که استواری و تثبیت ارزش‌ها و نهادهای دمکراتیک در عراق و سوریه به سهولت نخواهد بود و زمانی طولانی می‌طلبد. بنابراین، بخشی از این سناریو هم مربوط به قبول اصول دمکراتیک خواهد بود. برقراری دمکراسی باثبات در سوریه و عراق، برای همسایگانی که دمکراتیک نیستند، چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد. اما با توجه به حمایت نیروهای اصلی داخلی عراق (شیعیان و کردها) و عدم مخالفت همسایگان مهم (ایران و ترکیه)، چنین سناریویی مطلوب به نظر می‌رسد. از دیدگاه منافع جمهوری اسلامی، این سناریو دارای وجوه مثبت بسیار است. از یک سو متحدان طبیعی ایران، یعنی شیعیان و کردها، جایگاه ممتاز و مهمی در عراق به دست می‌آورند. از سوی دیگر، عراق دمکراتیک، کمترین خطر را برای ایران خواهد داشت و احتمال ظهور ماجراجویانی نظیر بعثی‌ها را بسیار کاهش می‌دهد (ساسانیان، سعید، ۱۳۹۳: ۱۵)؛ و همچنین، بهانه‌ای برای حضور و دخالت‌های خارج از منطقه در عراق باقی نمی‌ماند. درعین حال، عراق باثبات و در حال بازسازی، که مدیون ایران و قروض ناشی از خسارات جنگ است، برای اقتصاد ایران و شرکت‌های بخش خصوصی و دولتی کشور می‌تواند بازار مناسب و گسترده‌ای باشد؛ زیرا زیربنای اصلی عراق از جنگ داخلی طولانی آسیب زیادی دیده و احتیاج به سرمایه‌گذاری دارد. لازمه اجرای سناریوی یاد شده آن است که پس از نابودی گروه‌های تکفیری، مذاکرات ملی با حضور تمامی احزاب، گروه‌ها و مخالفان غیر مسلح شروع گردد تا به ساز و کار مفاهمه و ثبات بخشی دست پیدا کنند. طبیعتاً نتیجه سناریو یاد شده تا حد زیادی به فروکش کردن منازعات و بحران در منطقه و در میان بازیگران منطقه‌ای خواهد انجامید.

۲- سناریوی مطلوب دوم: سرکوب موقتی گروه‌های تکفیری و حاکم شدن مدل حکومتی جمهوری اسلامی عربی (ماندن بشار اسد در مسند ریاست جمهوری) با داشتن پس زمینه‌های بی‌ثباتی و ناآرامی به صورت یک روند عادی؛ بررسی تاکتیک‌ها و تحولات سیاسی - فکری

تکفیری‌هایی چون داعش پس از اعلام خلافت، نشان دهنده این است که آن‌ها نیز داعیه تشکیل حکومت اسلامی را دارند. این در حالی است که در نقطه مقابل داعش و دیگر گروه‌های تکفیری چون جبهه‌النصره، نهضت‌های اسلامی، غالباً از دستاوردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع معاصر بهره برده و در عین حال، مبتنی بر پایه‌ها و چارچوب‌های اسلامی هستند و مدل حکومتی ارائه شده از سوی آن‌ها، حکومت‌های مردمی، نظام‌های جمهوری و دموکراتیک و مبتنی بر اهداف عدالت‌خواهانه اجتماعی و اقتصادی است. بنابراین، در صورت فیصله یافتن تحولات سوریه، نمی‌توان در سوریه و عراق دولتی را متصور بود که همچنان رویکردی تک گفتار و انحصاری داشته باشد؛ زیرا واقعیت موجود در کشورهای اسلامی نویدبخش این نکته است که جنبش‌های اسلامی، به دنبال نظام‌های سیاسی مردم‌گرا و ارزش‌محور هستند و در واقع از نظام‌های سلطنتی و استبدادی موجود در جوامع خود، خواهان فضای باز سیاسی برای مشارکت در عرصه قدرت و کسب آن به صورت مسالمت‌آمیز هستند. این وضعیت، هم توان کنش‌گری شهروندان سوری و عراقی را بالا برده و هم هویت‌های حقوقی، تحولات مسالمت‌آمیز سیاسی و ارزش‌های اسلامی آن‌ها را ثابت می‌بخشد (سمیعی اصفهانی و سیف آبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۵).

روندپژوهی تحولات کنونی نمایانگر آن است که جلوگیری از تشکیل حکومت تکفیری در قلب منطقه غرب آسیا، برای بازیگران حامی دولت‌های عراق و سوریه، بر ماندن بشار اسد در مسند قدرت اولویت دارد. ماندن اسد برای جلوگیری از تشکیل حکومت تکفیری ضروری است اما در صورت سرکوب گروه‌های تکفیری و تغییر معادلات، ادامه وضع موجود به مهار بحران کمک نخواهد کرد و بهتر است آلترناتیوهای دیگری برای مسند ریاست جمهوری با توافق تمام گروه‌های موافق و مخالف دولت سوریه به کار گرفته شود. در صورت ادامه روند موجود، با ماندن اسد در قدرت، همواره پس زمینه‌های بی‌ثباتی و ناآرامی به صورت یک روند عادی وجود خواهد داشت؛ گرچه در صورت اجرایی شدن این سناریو، کشمکش‌ها و منازعات داخلی و منطقه‌ای با برتری یکی از قطب‌های قدرت منطقه (حامیان اسد و دولت عراق) فیصله می‌یابد.

ب) سناریوهای محتمل

۱- سناریوی محتمل اول: خارج شدن گروه‌های تکفیری از داعیه‌داری تشکیل حکومت؛ اما تقسیم داخلی قدرت در بین قومیت‌ها و مذاهب، و ایفای بازیگری معارضان میانه رو و غیر مسلح در فرآیندهای سیاسی کشور؛ بررسی ترکیب معارضان و مخالفان دولت‌های سوریه و عراق نشان

می‌دهد که رسیدن به یک توافق مشترک بین تمامی گروه‌های موافق و مخالف اگر امری محال نباشد، فرآیندی بسیار دشوار خواهد بود. علت این امر، دسترسی مخالفان و معارضان به تسلیحات، وجود فرهنگ عشیره‌ای و قبیله‌ای و ضعف فرهنگ سیاسی در کشورهای منطقه و نبود فرهنگ گفتگو و مفاهمه بر مبنای تعدیل خواسته‌های مخالفان و معارضان است.

به طور کلی، معارضان و مخالفان دولت سوریه و عراق را می‌توان به شش گروه عمده تقسیم کرد: ۱- اکراد: در حال حاضر، اکراد به دلیل تفاهم حکومت‌های سوریه و عراق با آن‌ها، از جرگه معارضان خارج شده‌اند و بیشتر منتظر نتیجه تحولات هستند؛ ۲- اخوان المسلمین: به رهبری علی صدرالدین البیانونی؛ این گروه بخشی از جمعیت سوریه را شامل می‌شوند. با این وجود، بنیادهای اجتماعی سوریه، برخلاف مصر، وابسته به آنان نیست. ۳- معارضان خارجی سوریه و عراق: این گروه‌های خارج نشین، در داخل سوریه و عراق محرک مخالفان هستند اما چندان جایگاهی ندارند. نماینده این گروه در سوریه، برهان غلیون، رئیس شورای ملی سوریه است. ۴- حزب تنسيق ملی: به نظر می‌رسد که این گروه در داخل سوریه دارای جایگاه است؛ هیشم مناع آن را نمایندگی می‌کند و در رأس آن، حسن عبدالعظیم قرار دارد. ۵- تکفیری‌ها: این گروه از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند و در حمص و جسر الشغور، موصل و تکریت کشتارهایی را مرتکب شده‌اند. این گروه اگرچه از طرف برخی کشورهای عربی حمایت می‌شود، اما در داخل سوریه و عراق چندان جایگاهی ندارند. ۶- ارتش آزاد سوریه به فرماندهی ریاض الاسعد و بعضی‌های عراق: این گروه از معارضان نیز توسط اتحادیه عرب و غرب پشتیبانی می‌شوند و در برخی شهرها به خصوص در شهر حمص قیام مسلحانه انجام داده‌اند (Dorian, 2014: 13).

اگر مخالفان ذکر شده را در یک تقسیم‌بندی قومی-مذهبی با چهار محور مسیحیان، کردها، شیعیان و سنی‌ها قرار دهیم، یکی از سناریوهای احتمالی این است که آینده عراق و سوریه با نابودی نیروهای تکفیری مخالف و تقسیم سیاسی کشور بین کردها، شیعیان و سنی‌ها رقم بخورد؛ یعنی دقیقاً اتفاقی که پیش از این در کشور لبنان افتاده است. بر این پایه، سیستم سیاسی در عراق و سوریه می‌بایست پارلمانی باشد. در این راستا، نظام پارلمانی متأثر از وضعیت فرقه‌ای، اجتماعی و مذهبی خاص این کشور خواهد بود. این سیستم به گونه‌ای طراحی خواهد شد که تمامی اقوام و مذاهب در آن سهمی از قدرت سیاسی داشته باشند. بر طبق این توافق، رئیس جمهور از میان سنی‌ها، نخست وزیر از میان مسلمانان شیعه مذهب و رئیس پارلمان از کردها و معاون نخست وزیر از بین مسیحیان انتخاب می‌شود. علاوه بر این، کرسی‌های پارلمان نیز در این چارچوب به

طور مساوی بین مسیحیان و مسلمانان و کردها تقسیم می‌شود.

اگرچه وجود نیروهای قومی- مذهبی و مخالف دولت عراق و سوریه نوید به وجود آمدن چنین ساختاری را به لحاظ سیاسی در آینده می‌دهد، اما به نظر می‌رسد احتمال تحقق این ساختار سیاسی با این شکل و سیاق به طور کامل وجود ندارد (Hinnebusch, 2011: 63)، زیرا در شرایط فعلی، به طور موقت طرف پیروز در بحران جاری منطقه، بشار اسد رئیس جمهور سوریه و دولت عراق است. اسد و دولت عراق انتخابات را از سر گذرانده و از طرفی نیز در صف مخالفان شکاف‌های جدی رخ داده و می‌توانند با اعتماد به نفس باقیمانده نیروهای مخالف خود را موقتاً به حاشیه برانند. اقلیم خودمختار کردستان عراق و سوریه پیروز دیگری است که به هر حال دارای زیرساخت‌های اداری و سیاسی است. این بخش از سوریه همواره خواهان خودمختاری بوده است. بخصوص کردهای عراق که پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ تاکنون، به تدریج و با نقشه راه حساب شده‌ای، سعی در برپایی بخش‌های مختلف یک حکومت مستقل را داشته‌اند (Joanna, 2014: 35).

۲- سناریوی محتمل دوم: تجزیه سوریه، عراق، لیبی و سایر کشورهای درگیر بحران (عملی شدن طرح خاورمیانه جدید امریکایی) و شکل‌گیری بازیگران جدید در صحنه معادلات منطقه (تشکیل دولت کردستان در سطح منطقه)؛ روند تحولات میدانی اخیر نشان می‌دهند که گروه‌های تکفیری هم در سوریه و هم در عراق در سراسی سقوت قرار گرفته‌اند و گمان نمی‌رود برای سقوت آنها زمان زیادی مورد نیاز باشد. نکته مهم این است که پایان کار داعش، آغاز روند بحرانی دیگری در هر دو کشور و چه بسا در کل منطقه خواهد بود. اقلیت کردها در هر دو کشور، پس از قرارداد «سایکس- پیکو» در پایان جنگ نخست جهانی، همواره احساس سرخوردگی و اجحاف داشته‌اند؛ زیرا با اینکه نژاد و زبانی متفاوت از اعراب دارند، اما با تصمیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای، زیر نفوذ اعراب قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد با گذشت حدود ۱۰۰ سال از قرار داد «سایکس- پیکو» و تجزیه امپراطوری بزرگ عثمانی و رفع خطر از اروپای مسیحی، اکنون قدرت‌های فرامنطقه‌ای در پی کوچکتر کردن کشورهای منطقه هستند. از بین کشورهای منطقه غرب آسیا، سوریه و عراق نامزدهای نخست تجزیه و تبدیل شدن به چندین کشور شده‌اند. برای تجزیه عراق و سوریه، علاوه بر نقش امریکا زمینه‌های داخلی نیز از قبل وجود داشته و اکنون نیز جنگ داخلی دو کشور، به عنوان عامل شتاب دهنده این روند را تسریع می‌بخشد. از این رو، کردهای سوریه اعلام خودمختاری کرده و خود را در قالب دولت فدرال سوریه، و نه به عنوان استان یا استان‌هایی از سوریه، تعریف نموده‌اند؛ امری که البته با مخالفت دولت سوریه و نیز ترکیه روبرو شده است؛ اما به نظر می‌رسد

امریکایی‌ها در قالب استراتژی بلند مدت خود از آن حمایت می‌کنند.

بنابراین، هم در سوریه و هم عراق؛ گروه‌های کُردی سعی دارند سرزمین بیشتری را از چنگ داعش بیرون بیاورند که در فردای شکست داعش اهرم فشار بهتری برای خود مختاری بیشتر و یا حتی استقلال در دست داشته باشند. کردهای سوری با حمایت هوایی امریکا به سوی «رقه»، پایتخت خود خوانده داعش به پیش می‌روند. در مقابل، دولت سوریه نیز با درک هدف امریکا و کردها، نوک حملات خود را به سوی رقه تغییر داده و با حمایت شدید هوایی روسیه سعی دارد قبل از رسیدن کردها به رقه، خود این شهر را از دست داعش آزاد کند. اقلیم کردستان عراق نیز تلاش داشت تا با حمایت هوایی امریکا موصل را زودتر از ارتش عراق تصرف کند تا بتواند در پایان جنگ با داعش، بیشترین سرزمین ممکن را در اختیار داشته باشد. تصرف موصل برای کردها، به عنوان وجه‌الضمان تصرف دائمی کرکوک می‌باشد؛ به این معنی که به احتمال زیاد پس از تصرف موصل، در چانه‌زنی‌های سیاسی، کردها در نهایت بپذیرند از موصل عقب‌نشینی کنند و این را به عنوان امتیازی به دولت عراق تلقی نمایند و در مقابل کرکوک را برای همیشه در اختیار داشته باشند. بنابراین، در حدود صد سال اخیر بهترین فرصت برای کردهای عراق فراهم شده است که بتوانند به آرزویی که از دیرباز داشته‌اند، (که در جریان قرارداد سایکس-پیکو، جنگ جهانی اول، سقوط عثمانی و حتی سقوط صدام محقق نشد) دست یابند و یک کشور مستقل و نه حتی خودمختار را، در شمال عراق ایجاد کنند. حال این‌که این روند چه زمانی حاصل شود، بحث دیگری است؛ اما واقعیت این است که تحقق سناریوی بالا، در صورت مخالفت مردم و افکار عمومی عراق با مشکلات جدی مواجه خواهد شد. علاوه بر این، احتمال این که ترکیه در برابر تحقق یک دولت مستقل کُرد به شدت ایستادگی کند، زیاد است؛ چون این امر را بزرگ‌ترین تهدید امنیتی خود به شمار می‌آورد. دیگر کشورهای منطقه نیز نسبت به ایجاد دولت کردی حساسیت‌های بسیاری بروز می‌دهند (سمیعی اصفهانی و سیف آبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۵).

بدین ترتیب، هدف‌های قومی در دو کشور سوریه و عراق در حال حاضر با اهداف امریکا در منطقه همسو شده است و امریکا در راستای سیاست‌های بلند مدت خود، که همانا تجزیه کشورهای منطقه است، گام برمی‌دارد. باید اذعان کرد مجموعه تحولات پیش‌رو بیانگر آن است که منطقه آبستن تحولات پس از شکست داعش است و هر یک از قدرت‌های ذی‌نفع سعی خواهد نمود از این فضا، بهره لازم را ببرد. نتیجه اجرایی شدن سناریوی یاد شده، به تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای خواهد انجامید که منازعات مرزی و سیاسی را افزایش خواهد داد.

ج) سناریوی ممکن

پیشروی نیروهای تکفیری مدعی حکومت اسلامی و تسخیر سرزمین‌های بیشتر: تحقق این سناریو بستگی به تحقق پیشران‌های شگفتی ساز دارد که همواره میزان وجود و تحقق آن در آینده پژوهی بسیار اندک است. با این حال، سناریوی یاد شده یکی از احتمالات ممکن آینده عراق و سوریه است که از اهمیت کمتری از بعد تحقق آن نسبت به سایر سناریوهای مطرح شده، برخوردار است و به همین علت در دسته آینده ممکن قرار می‌گیرد. اجرایی شدن چنین سناریویی با وجود حمایت‌های روسیه و ایران از دولت‌های عراق و سوریه و همچنین بازپس‌گیری رو به رشد سرزمین‌های اشغال شده از تکفیری‌ها، بعید به نظر می‌رسد. همچنین مجموعه اقدامات گروه‌های تکفیری- تروریستی در منطقه و کشورهای اروپایی، بخصوص بعد از حوادث تروریستی در فرانسه و آلمان و ترکیه، حامیان این گروه‌ها را دچار شک و تردید کرده است.

تاکتیک‌ها و راهبردهای داعش در صورت تحقق سناریوی مطلوب

جزئیات	
توجه به مناطق بیابانی، حاشیه‌ای و کم جمعیت و انجام عملیات تروریستی پراکنده در شهرهای مختلف به جای تمرکز بر نیروهای خارجی، تمرکز بر نیروهای محلی و بومی آشنا با مناطق؛ که شناسایی آن‌ها برای نیروهای امنیتی عراق و سوریه امری دشوار خواهد بود.	فعالیت مخفیانه و زیرزمینی
پراکندگی فعالیت‌ها در سراسر جهان یا به تعبیر دیگر «اتخاذ تاکتیک القاعده»	فعالیت بدون سرزمین
انتخاب یک کشور جایگزین به جای عراق و سوریه (همانند شمال آفریقا)	سازمان‌دهی مجدد و فعالیت در کشور دیگر
ویژگی‌ها: عدم نیاز به برنامه‌ریزی‌های سیستماتیک و پیچیده، هزینه‌های پایین، تعداد اندک مهاجمان، تام‌الاجتبار بودن فرد مهاجم در انتخاب مکان و زمان عملیات، ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی بودن عملیات، دشواری در شناسایی افراد مهاجم و استفاده از تجهیزات ساده همانند خودرو، سلاح سرد و سلاح‌های سبک برای انجام عملیات تروریستی	اتخاذ تاکتیک گریگ‌های تنها
حضور بیش‌تر در شبکه‌های اجتماعی خلافت مجازی یا آنلاین، جایگزین خلافت اصلی خواهد بود.	بازگشت به خلافت مجازی

منبع: (تلخیص و کدگذاری از گزارش‌های مراکز مطالعاتی که در منابع و ارجاعات آمده است)

بدین ترتیب، برپایه روش‌های آینده‌پژوهی به سؤال اول پژوهش درباره آینده جریان‌های تکفیری - سلفی در منطقه غرب آسیا، با ترسیم پنج سناریو پاسخ داده شد. در واقع، پاسخگویی به سؤال اول سرآغاز طرح پرسش دیگری است که آینده غرب آسیا و منازعات استراتژیک مداوم آن در عصر پساداعش چگونه رقم خواهد خورد؟

آینده منازعات ژئوپلیتیکی در غرب آسیا

بررسی روند تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا حاکی از آن است که نیروهای تروریستی، که از حمایت نظم سلفی‌گری (عربستان سعودی و متحدان آن) برخوردار بودند و سعی در تغییر معادلات ژئوپلیتیکی منطقه داشته‌اند، موفقیت‌های چندانی در عرصه عملیاتی و میدانی بدست نیاورده‌اند. با ادامه این روند، و طبق سناریوهای ارجح و مطلوب تعریف شده، انتظار می‌رود که در آینده نه چندان دور این نیروها با شکست مواجه شوند. در همین رابطه، این انگاره مفروض پنداشته می‌شود که همزمان با عدم موفقیت عربستان در رقابت‌های ژئوپلیتیک، استراتژی "جنگ نامحدود"^۱ به راهبرد اصلی این کشور جهت مقابله با نظم اسلام‌گرای انقلابی با محوریت ایران، بویژه در عصر پساداعش، مبدل شود. باید اذعان نمود که منازعات ژئوپلیتیکی در غرب آسیا، چه با وجود داعش و چه در نبود آن، همواره ادامه خواهد یافت و این مسئله ریشه در اختلافات ایدئولوژیکی دو نظم اسلام‌گرای انقلابی و نظم اسلام‌گرای سلفی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشته و دارد.

عربستان سعودی که خود را داعیه‌دار نظم سلفی در غرب آسیا می‌داند و خواهان شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه بر اساس قرائت خویش است، خود را بازنده صفحه شطرنج منطقه غرب آسیا می‌داند و بدیهی است که همزمان با روند ناکامی‌های نیروهای تروریستی به سرکردگی داعش، به تدریج با یک تغییر راهبردی تمرکز خود را بر جنگ نامحدود قرار دهد؛ رهیافتی که فرآیند اجرایی شدن آن، پیش از این آغاز شده و انتظار می‌رود تا به الگوی قالب رفتاری سعودی‌ها در سال‌های آتی تبدیل گردد.

راهبردهای جنگ نیابتی^۲

استراتژی جنگ نامحدود عربستان سعودی بر چند محور اساسی تمرکز یافته است:
 نخست) انزوای دیپلماتیک ایران: فعالیت ضد ایرانی عربستان در عرصه دیپلماسی در دو حوزه

1. Unrestricted Warfare
2. Proxy war

قابل تفکیک است: حوزه اول، یارگیری و صف‌بندی منطقه‌ای که عربستان تلاش نموده تا دو گروه از کشورها را به خود نزدیک نماید. از یک طرف گروه کشورهای عربی بویژه شیخ نشین-های خلیج فارس که در همسایگی ایران قرار دارند و به دلیل ضعف ژئوپلیتیکی در جستجوی یک حامی قدرتمند در برابر به اصطلاح "تهدید ایران" هستند و از طرف دیگر، سیاست نزدیکی به دشمنان ایران بویژه اسرائیل. در حقیقت، نخبگان سیاسی عربستان تلاش کرده‌اند تا با نزدیکی به دشمن ایدئولوژیک و تاریخی ایران، یک "توازن تهدید"^۱ در برابر این کشور ایجاد نمایند.

حوزه دوم، تحرکات ضد ایرانی در نهادها و مجامع بین‌المللی است. رهبران ریاض همچنین تلاش کرده‌اند تا از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی نیز جهت انزوای ایران استفاده ابزاری نمایند.

دوم) تهاجم رسانه‌ای و تبلیغاتی علیه ایران: یکی از ابزارهای مهم دولت عربستان برای فرافکنی یا توجیه اقدامات خصمانه علیه ایران، رسانه‌ها هستند. این کشور به دلیل دارا بودن منابع غنی مالی، سازوکارهای گوناگونی را جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان عرب و همچنین فارسی-زبانان در پیش گرفته است.

سوم) فشار اقتصادی: در طول سالیان اخیر، یکی از ابزارهای مهم عربستان جهت اعمال فشار اقتصادی بر ایران، استفاده از نفوذ و قدرت خود در اوپک جهت مشخص نمودن سقف تولید و قیمت‌گذاری نفت بوده است. بر همین اساس، در نشست‌های گوناگون این سازمان، ریاض همواره مخالفت خود را با کاهش تولید و عرضه نفت اعلام کرده است.

چهارم) حمایت از گروه‌های تروریستی و ضد انقلاب: با به قدرت رسیدن رهبران جدید عربستان، آنها تلاش نمودند تا با گروه‌های مخالف و ضد انقلاب ایران روابط نزدیکی ایجاد کرده و از پتانسیل این نیروها جهت فشار دیپلماتیک و یا حتی اقدامات ضدانقلابی بهره‌برداری نمایند. بر همین مبنا، شاهد ارتباط و همسویی روز افزون بین دولت عربستان با گروه‌گ تروریستی منافقین هستیم؛ گروهی که سعودی‌ها از آن به عنوان "شورای ملی مقاومت ایران" نام می‌برند. در این رابطه، حضور ترکی فیصل، رئیس پیشین سازمان اطلاعات و امنیت خارجی عربستان، در کنفرانس اخیر سازمان مجاهدین خلق در پاریس فرانسه حاکی از حمایت علنی ریاض از گروه‌های ضد انقلاب ایران است (اختیاری امیری، ۱۳۹۵).

نتیجه‌گیری

با وجود شکل‌گیری بحران پیچیده منطقه غرب آسیا و جهانی‌شدن امنیت در این منطقه، تلاش حاکمان کشورهای بحران زده همواره در تداوم مناسبات سلطه‌آمیز و اصرار آن‌ها در تبعیت کامل از سوی شهروندان است. بدون تردید رقم خوردن آینده منطقه غرب آسیا و رسیدن به ثبات سیاسی، نیازمند تغییر نگاه حاکمان به مقوله حکومت و سیاست و تمکین از فرآیندهای دموکراتیک است. حل روش‌مند منازعه بحران در منطقه غرب آسیا نیازمند اصلاحات ساختاری در داخل حاکمیت‌ها، تعامل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای رسیدن به راه‌حل‌های حل بحران خواهد بود. تا زمانی که اراده‌ای برای نشستن در پای میز مذاکره و تعدیل خواسته‌های تمامی بازیگران از طریق گفتگو شکل نگیرد، فرآیند عبور از بحران مشکل به نظر می‌رسد و کشورهای منطقه همانند آزمایشگاهی برای اثبات قدرت‌طلبی و برتری‌طلبی این بازیگران باقی خواهند ماند. آینده دموکراسی در منطقه غرب آسیا آینده‌ای مبهم و چالش برانگیز خواهد بود. حاکمیت‌های زمان‌پزیش و ورشکسته عربی در منطقه T خود منشاء بحران هستند و در صورت عدم تن دادن به اصلاحات ساختاری و تداوم بحران مشروعیت، دست‌یابی به ثبات سیاسی بعید به نظر می‌رسد. بنابراین، اگرچه کشورهای عراق و سوریه تا دموکراسی راه درازی در پیش دارند و دولت‌هایی که در این کشورها روی کار آمده‌اند ضعیف‌تر از آن هستند که بتوانند به سهولت، بنیادگرایی و تفکرهایی چون تفکر گروه‌های تکفیری داعش را ریشه کن کنند، اما باید به تدریج خود را به انجام اصلاحاتی که مردم و اقلیت‌های مذهبی خواهان آن هستند، قانع و ترغیب نمایند. اگرچه پیش‌بینی می‌شود که آتش خشم تندروان اسلامی همچنان شعله‌ور بماند و از این رهگذر، لطمه زیادی به وجهه اسلام و مسلمانان وارد شود، با این همه، این حرکت‌ها راه به جایی نخواهند برد. سناریوهای محتمل در تحقیق حاضر نشان می‌دهند که احتمالاً قدرت سیاسی در میان نیروهای مذهبی و داخلی در سوریه تقسیم شود و عراق نیز خطر تجزیه شدن را به صورت جدی تجربه کند؛ اما آینده مطلوب، نابودی کامل گروه‌های تکفیری و شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک در کشورهای درگیر منازعه، بر اساس مدل تقسیم قدرت خواهد بود که در صورت تحقق آن، ثبات منطقه‌ای تا حدودی برقرار و جهان از چالش تروریسم نو عبور خواهد کرد.

حضور و ظهور گروه‌های سلفی - تکفیری در منطقه غرب آسیا و ادعای تشکیل خلافت اسلامی، در طول تاریخ اسلام مسبوق به سابقه است و این موج از ظهور اندیشه تکفیری با داعیه‌داری خلافت اسلامی، با ابزار خشونت و تروریسم هم موجی گذرا خواهد بود؛ هر چند

اثرات زیانباری بر عقاید و باورها، اقتصاد و توسعه کشورهای منطقه برجای خواهد گذاشت. روند تحولات منطقه‌ای به گونه‌ای است که با تشکیل ائتلاف ایران، روسیه، سوریه و عراق و بازپس‌گیری عمده سرزمین‌های اشغال‌شده، شکست و اضمحلال فیزیکی تشکیلات سازمان یافته تروریسم سلفی - تکفیری قطعی به نظر می‌رسد. اما ایدئولوژی تکفیری در بدنه جهان اسلام همواره باقی خواهد ماند و ممکن است در آینده با پشتیبانی حامیان منطقه‌ای و بازیگران فرامنطقه‌ای و ساماندهی تشکیلاتی مجدداً منطقه را دچار بی‌ثباتی و هرج و مرج کنند. در واقع، تهدید تروریسم تکفیری منبعث از وهابیت، با وجود مدارس بنیادگرای سعودی‌ها در سرزمین‌های اسلامی، تهدیدی دائمی و پایدار خواهد بود و تا زمانیکه موجودیت حاکمیت سعودی باقی باشد، به اشکال مختلفی ظهور و بروز خواهد داشت. بهترین راه کار در کنار سرکوب فیزیکی تروریسم سلفی، تلاش فرهنگی گسترده در غرب آسیا و خارج آن برای پیرایش دین مبین اسلام از حرکت‌های افراطی و التقاطی و تبیین حقایق آن، برای جلوگیری از حاکمیت قرائت سلفی - تکفیری در بین پیروان این دین رحمت‌آفرین خواهد بود.

منابع

الف - فارسی

- اساکول، پی، (۱۳۸۴)، *روش‌های مطالعات آینده‌پژوهی*، ترجمه سعید خزایی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و صنایع دفاعی، معاونت اطلاع رسانی و خدمات علمی.
- آجورلو، حسین، (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هجدهم، شماره ۳.
- اختیاری امیری، رضا، (۱۳۹۵)، *جنگ نامحدود: استراتژی عربستان در قبال ایران در عصر پسا داعش*، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۳ شهریور ماه.
- بزرگی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «روش‌های پژوهش در آینده‌پژوهی»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۱۴.
- حبیب الهی، مهدی، (۱۳۹۳)، «بدترین کابوس داعش»، *چشم‌انداز ایران*، دوره اول، دی و بهمن ماه، شماره ۸۹.
- خزایی، سعید و عبدالرحیم پدرام، (۱۳۸۷)، *راهنمای گام به گام آینده‌پژوهی راهبردی: مروری بر رویکردها و روش‌ها*، تهران: مرکز اطلاع رسانی و آینده‌پژوهی وزارت دفاع.
- ساسانیان، سعید، (۱۳۹۳)، *ایران و مقابله با داعش؛ مانور نظامی یا زمینه‌سازی دیپلماتیک؟*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا، و محسن شفیعی سیف آبادی، (۱۳۹۴)، «آینده گروهک‌های تکفیری و راه کارهای ثبات بخش دولت سوریه و عراق»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- گوردون، آدام، (۱۳۹۲)، *فهم آینده، بازشناسی روندهای موثر بر تصمیم‌گیری بهتر*، ترجمه طیبه واعظی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مظفری، علی، (۱۳۸۸)، «آینده‌پژوهی، بستر عبور از مرزهای دانش»، *فصلنامه پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی*، دوره اول، زمستان، شماره ۸.
- مظلوم زاده، عطاری، سید مهدی، مازیار؛ خوشنویس، یاسر، (۱۳۸۶)، «آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری و نقشه مفهومی آن در حوزه جوانان»، *فصلنامه مطالعات جوانان*، دوره اول، پاییز و زمستان، شماره‌های ۱۰ و ۱۱.
- منطقی، محسن، (۱۳۹۱)، «درآمدی بر اسلام و آینده‌پژوهی»، *فصلنامه اسلام و پژوهش‌های مدیریت*، دوره اول، بهار، سال اول، شماره ۴.
- محمودی، محمد، (۱۳۸۵)، *معرفی آینده‌پژوهی و روش‌های آن*، تهران: مرکز تحقیقات

استراتژیک

- مردوخی، بایزید، (۱۳۹۱)، *روش شناسی آینده‌نگری*، تهران: نشرنی.
- ناصرآبادی، زهرا، (۱۳۷۹)، *آینده‌پژوهی*، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع.
- نصری، قدیر، (۱۳۹۱)، *حکمرانی زمان پریش: الگویی برای فهم ماهیت و آهنگ تحولات جهان عرب*، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، آذرماه ۱۳۹۱.

ب- انگلیسی

- Lockie, Alex, (2017), "Here are our Predictions for 2017", *Business Insider*, UK, Jan. 8,
- Mamouri, Ali , Salloum, Saad, (2016), "Iraq, in our Writers Predictions for the New Year", *Al-Monitor*,
- Andrew Korybko, (2017), *Forecast: The Mideast*, katehon, (03.01.2017), accessible at: katehon.com/article/2017-forecast-mideast.
- Anthony H. Cordesman, "WHAT ARE THE MAIN RISKS WE FACE IN THE MIDDLE EAST? in 2017: Global Forecast", editors Craig Cohen & Josiane Gabel, Center for Strategic and International Studies (CSIS), 2016
- Chermack, Thomas J, (2004), "Improving Decision Making with Scenario Planning", *Futures*, Volume 36, Issue 3.
- Chermack, Thomas J, (2005), "The Role of Systems Theory in Scenario Slanning", *Human Resource Development*, July 2015, Vol. 13.
- Lockwood, Christopher, (2017), *When IS becomes WAS*, in *The World in 2017- The Economist*.
- Gienn, J.C. (2012). *Futures Research Methodology: Introduction to Futures Research*, Washington D.C: The un Millenium Project.
- Jean-Marie Guéhenno, (2017), *10 Conflicts to Watch in 2017*, International Crisis Group, 5 January 2017.
- Jones, Dorian, (2014-06-04), "Turkey Designates Al-Nusra Front as a Terrorist Organization", *Voanews.com*, 12 May 2014.
- Melissa G. Dalton, *WHAT OPTIONS DO WE HAVE IN SYRIA? in 2017: Global Forecast*, editors Craig Cohen & Josiane Gabel, Center for Strategic and International Studies (CSIS), 2016.
- Nicolas Pelham, (2017), *All too Combustible*, in *The World in 2017- The Economist*.
- Paraszczuk, Joanna, (2 October 2014), "*Wolf or Khorasan: Who Was Jabhat al-Nusra's Abu Yusuf al-Turki?*", at: www.chechensinsyria.com, 29 October 2014
- Raymond A.Hinnebusch, (2011), *The Islamic Movement in Syria: Sectarian Conflict and Urban Rebellion in Authoritarian- populis Regime*, in Ali E. Hillal Dessouki, ed, *Islamic Resurgence in the Arab World*, New York: praeger.
- Robin County-Black & Sarah O'Dowd, (2017), "Geopolitical Forecast: Middle East and North Africa", *Foreign Brief*, Jan 4.
- Stratfor, (2017), "Annual Forecast: Middle East and North Africa", (Dec 27,

2016), accessible at: <https://www.stratfor.com/forecast/2017-annual-forecast-middle-east-and-north-africa/>

- Vezid Sayigh, (2016), Where Next? Carnegie Endowment for International Peace, December 19.